

## نقد روشی دیدگاه هنری لامنس درباره حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در

### کتاب فاطمه و دختران محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

#### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

سعید جازاری معمولی<sup>۱</sup>

#### چکیده

بررسی زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان وی از بخش‌های محوری مطالعات اسلامی در غرب است که در ادبیات غرب به مطالعات «سیره» شهرت دارد. هنری لامنس یکی از پژوهش‌گران مطرح در این زمینه به شمار می‌رود که آثار مهمی را در این عرصه ارائه کرده و بر مستشرقان پس از خود تأثیری بی‌چون و چرا داشته است. او در ضمن آثارش به بررسی تاریخ و سیره پیامبر اسلام، با روشی تاریخی - تحلیلی و نقادانه پرداخته است. مقاله حاضر به اثر مهم او در باب سیره‌شناسی؛ یعنی فاطمه و دختران محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نظر کرده و به نقد روشی آرای او در این کتاب، بر اساس چهار نوع روش نقد؛ یعنی نقد محاکاتی، نقد بیان‌گرانه، نقد کاربردی و نقد عینی پرداخته است. هرچند لامنس در بخش‌های اندکی از این کتاب و کتاب‌های دیگرش، جانب‌داری‌هایی از اهل بیت و تمایزات و خصائص آنان دارد؛ اما در کتاب مورد نقد، پیش‌زمینه مخالفت با اسلام در اندیشه لامنس، گاه او را از طریق عدالت و بی‌طرفی خارج کرده است. او نقدهایی به چند همسری پیامبر، شیوه زندگی ایشان و رفتارهای ایشان در زندگی شخصی ارائه کرده

۱. استادیار گروه حقوق زن در اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران: Saeid.Jazari@abu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۴

است. تکیه بر استنادات ضعیف و شاذ و تتبع نه چندان قوی او خصوصاً در میان منابع روایی شیعه، از نقص‌های جدی مطالعات لامنس است.

### کلیدواژه‌ها:

هنری لامنس، حضرت محمد ﷺ، استشراق، سیره‌شناسی، حدیث پژوهی

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

مقدمه

۲

هنری لامنس<sup>۱</sup> (متولد اول ژوئیه سال ۱۸۶۲ در خنت بلژیک - درگذشته ۲۴ آوریل سال ۱۹۳۷ در بیروت)، کشیش یسوعی، مستشرق و اسلام‌شناس قرن ۱۹ و ۲۰ است. او در پانزده سالگی به عنوان طلبه علوم دینی رهسپار بیروت شد و به فراگیری زبان عربی پرداخت. در حوالی سال ۱۸۷۸ وی در زمره فرقه یسوعی‌های مسیحی درآمد (Giard, 291). او در این دوره، زبان‌های لاتین و یونانی را نیز فراگرفت. در سال ۱۸۹۲، به منصب کشیشی نائل شد و به عنوان استاد دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه سنت ژوزف بیروت به کار مشغول شد. او از سال ۱۸۹۷ به بعد، عمرش را به تحقیق و پژوهش، اختصاص داد. کارهای اصلی او به مطالعاتش در حوزه تاریخ، اسلام و جهان عرب مربوط می‌شود.<sup>۲</sup> او مهم‌ترین اثرش را در آن زمان درباره سلطنت معاویه و دوره امویان در سال ۱۹۰۸ میلادی نگاشت.<sup>۳</sup> وی هم‌چنین به تاریخ عرب قبل از اسلام نیز علاقه مند شد که در این مورد می‌توان به کتاب *مهد اسلام، عربستان شرقی قبل از هجرت*<sup>۴</sup> اشاره نمود. این اثر یکی از کارهایی است که هنوز هم منبع مهمی برای مستشرقان به شمار می‌رود. او اقدام به مطالعات نقادانه متون تاریخی و اسلامی نمود. دو اثر مشهور او به نام‌های *چنین محمدی آیا*

۱. هانری لمان: Henri Lammens (تلفظ نام او در زبان فرانسوی، هانری لمان است).

2. Le culte des bétyles et les processions religieuses chez les Arabes préislamites, *Bulletin de l'Institut français d'archéologie orientale*, t. 17, 1920, p. 39-101

3. Etudes sur les siècles des Omayyades, Beyrouth, 1930

4. *Le Berceau de l'Islam: l'Arabie occidentale à la veille de l'hégire*. Ier volume, Le climat, les Bédouins, Romae, Sumptibus Pontificii Instituti Biblici, 1914, p XXIII-371

راستگوست؟<sup>۱</sup> و فاطمه و دختران محمد ﷺ که در سال ۱۹۱۲ به چاپ رسیدند، از زمره آثار نقادانه وی به شمار می‌روند. این دواثر، از او چهره‌ای منتقد اسلام نمایان ساختند که مورد نقد اندیشمندان بزرگ مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفت (Dussaud, 133-134).<sup>۳</sup> او در سال ۱۹۱۴ کتابی نیز در احوالات پیامبر ﷺ تألیف نمود که بعدها بسیاری از قسمت‌های آن کتاب به عنوان مقاله در نشریات مختلف به چاپ رسید. او در تألیف *دائرة المعارف اسلام* نیز همکاری طولانی و مدیدی داشت. لامنس مدتی نیز مسئول نشریه یسوعیان تحت عنوان «یسوعیان عرب بیروت، المشرق» گردید که در سال ۱۸۹۸ تأسیس شده بود.<sup>۴</sup> از جمله آثار مهم وی عبارت است از: *قرآن و سنت، چگونه زندگانی محمد ﷺ را شکل داده‌اند؟؛ فاطمه و دختران محمد؛ مهد اسلام؛ عربستان غربی در آستانه هجرت؛ سوریه در تاریخ؛ شهر طائف در آستانه هجرت؛ اسلام؛ عقاید و تشکیلات؛ اماکن مذهبی*

1. Mahomet futil sincere

2. *Fatima ET les filles de Mahomet*, Rome and Paris: Scripta Pontificii Instituti Biblici, 1912.

طبق تبعی که صورت گرفت، این کتاب تنها به زبان فرانسوی موجود است و به زبان‌های دیگر ترجمه نشده است. به جز ناشر اولیه، ناشران مختلفی این کتاب را چاپ کرده‌اند؛ از جمله: American Theological Library، Association Historical Monographs در سال ۱۹۱۲، Pontif. Inst. Biblicus در سال ۱۹۱۲، HardPress در سال ۲۰۱۳، BiblioBazaar در سال ۲۰۱۴، Fb&c Limited به سال ۲۰۱۷ و Creative Media Partners, LLC در سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸.

۳. به عنوان نمونه، مادلونگ در نقد عبارات لامنس در کتاب *فاطمه و دختران محمد*، می‌نویسد، او در این کتاب مدعی است، پیامبر ﷺ، جانشینی خویش را در فرزندان نسل فاطمه تعیین نکرده و اساساً فاطمه دختر محبوب وی نبوده است. هم‌چنین او در این کتاب ادعا کرده که مقصود از اهل بیت ﷺ، منحصرآ زنان پیامبرند، نه خویشان خونی او (Madelung, 3). لویی ماسینیون نیز از لامنس انتقاد کرده که با «مطالعه بسیار بدبینانه و تحقیرآمیز» خود در مورد فاطمه، به خوانندگان خود «اطلاعات نادرست» داده است (*Der gnostische Kult der Fatima in shiitischen Islam*, I, 514-522)؛ یا به گفته ابن وراق، لامنس در این کتاب، تمام مطالب ضد علی و فاطمه را بدون توجه به درست یا غلط بودن آن‌ها، جمع‌آوری کرد. او خاطرنشان می‌کند که این کتاب، هرگز به دستور صریح واتیکان منتشر نشد؛ زیرا انتشار آن ممکن بود باعث شرمساری سریر مقدس شود (Ibn Warraq, 2007).

4. A.L.C., L'œuvre du père Lammens, dans *Revue du monde musulman*, vol. 27 (1914), p. 90-140.

قبل از اسلام در عربستان؛ پژوهشی در سده امویان (بنی امیه)؛ «مسیحیان مکه در آستانه هجرت»؛ «آیین عبادی در میان اعراب قبل از اسلام»؛ «سفیانی قهرمان ملی اعراب سوری»؛ هشتاد مقاله در دائرةالمعارف اسلام و... (Ibid).

درباره دیدگاه هنری لامنس در بستر اسلام پژوهی و هم چنین آرای او درباره حضرت محمد ﷺ، تنها یک پژوهش به زبان فارسی یافت شد، تحت عنوان «نقد دیدگاه تاریخی یک شرق شناس»، نوشته مهدی پیشوایی که در مجله تاریخ درآئینه پژوهش به سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. اگرچه در مقاله پیشوایی به خوبی به کلیت روش، رویکرد و برخی از موضوعات مورد بحث لامنس اشاره شده است؛ اما تنها در بخش هایی از آن به سخنان لامنس درباره حضرت محمد ﷺ آن هم نه به صورت مفصل، تعریض و نقدی داشته است. در ادامه، ابتدا به روش شناسی نقد در مقاله حاضر و سپس به روش پژوهشی لامنس و بیان و تبیین ایده های اصلی او در این کتاب پرداخته و در کنار مروری بر دیدگاه های او در کتاب فاطمه و دختران محمد ﷺ، به نقد آرای وی بر اساس روش نقادانه خویش دست می یازیم.

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۴

### روش نقد

روش نقد ما در مقاله حاضر، روش نقد التقاطی یا نسبی است؛ به این معنا که از چهار روش نقد ادبی (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۸) استفاده کرده و دیدگاه های لامنس در کتاب فاطمه و دختران محمد ﷺ را نقد خواهیم کرد. هم چنین در ذیل این چهار نوع از نقد و نقدهای کلی به شیوه استشراقی او و روش استفاده وی از منابع اسلامی برای بازگویی مقاصدش، به مناسبت، نقدهایی جزئی به برخی مدعیات وی درباره سنت و سیره رسول خدا ﷺ و سخنان ایشان وارد خواهیم کرد که طبیعتاً این نقدهای جزئی با مراجعه به کتب روایی اسلامی انجام می شود.

روش شناسی لامنس در کتاب «فاطمه و دختران محمد ﷺ» و تبیین ایده او

کتاب فاطمه و دختران محمد ﷺ، یکی از کتب مهم در باب استشراق است که پس

از انتشار و در فاصله کوتاهی، به منبعی اصلی برای اسلام‌شناسان غربی در رشته «سیره‌شناسی» تبدیل شد. در میان خاورشناسان، این کتاب یکی از سندهای مهم مطالعاتی در زمینه شیعه‌شناسی نیز محسوب می‌شود. مضامین تحلیلی این اثر، سیر مطالعاتی او و شیوه تحقیق انجام‌شده را می‌توان زمینه‌ای مهم برای فهم رویکرد و منهج فکری خاورشناسان این دوره دانست که با نگاه تحلیلی - نقادانه خود تلاش در معرفی اسلام در کنار مقایسه ضمنی آن با یهودیت دارند. هنری لامنس در مقدمه این اثر اذعان می‌کند که این کتاب ارزش اسنادی ادبیات اولیه مسلمانان را مورد قضاوت قرار می‌دهد و سیره نبوی و تأویلات مربوط به آن را تماماً، به‌عنوان یک مجموعه سنت اسلامی، از دیدگاه تفسیری مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بدین معنا که در کنار متن آیات صریح قرآن، سیره در عمل، به‌منظور ارائه تفسیر از همین آیات قرآنی به کار گرفته می‌شود؛ یعنی (آیات) و تأویلات مبهم و غامض قرآن که نیاز به رفع ابهام دارند، باید به حکایات معین و قابل توجهی (که همان سنت یا سیره است) ترجمه و تبیین شوند (Lammens, IIV).

لامنس در مقدمه کتاب، هرچند به متدولوژی خویش اشاره صریحی نمی‌نماید، اما در سیر مطالعاتی وی می‌توان فهمید که او قصد تبعیت از مصطلحات مورخان و تحلیل‌های آنان در شرح وقایع عصر نبوی را ندارد؛ بلکه یک روش فیلولوژی خاص خود را در فهم و تبیین مفاهیم آن گزاره‌ها و مصطلحات داراست. این همان وجه متمایز در مطالعات اسلام‌شناسی عصر اوست که صرفاً تکیه بر تصنیفات لغت‌شناسان عرب ندارد و فقه‌اللغه دیگری را نیز در نظر می‌گیرد که از اجتهاد ذهنی وی نشأت گرفته است.

از دیدگاه او، «سنت» یا «سیره نبوی» در فاصله کوتاهی به یک دکترین مبدل شد. این دکترین دربردارنده فهم قرآن، پابرجا نمودن قوانین دینی، اصول اعتقادی، اخلاق، آئین و سنت مذهبی است که البته نظم و ترتیب آن‌ها توسط پیامبر صورت‌پذیرفت و این وظیفه به‌وسیله نسل نخست مسلمانان تحقق یافت. از دیدگاه لامنس، دکترین سنت همراه با آثار مهم تاریخی آن، با تأخیر و البته همراه با احترام ویژه برای شخص محمد ﷺ گسترش یافت. به عبارت دیگر، به دست آوردن یک مبنای احترام، قداست و عظمت که

ناشی از شناخت از نزدیک اعمال و رفتار رهبرشان و جمع‌آوری خاطرات و آثار وی بود (Ibid, 21). از نظر هنری لامنس، این تحول و گستره سنت، در ارتباط مستقیم و حساس با بحث‌های سیاسی مهمی هم‌چون مسأله خلافت و هم‌زمان با سازمان‌دهی امپراتوری عرب شدت وحدت یافت (Ibid, 22).

مرور این کتاب، نشان از آن دارد که لامنس از لحاظ وسعت معلومات و اطلاعات، کم‌نظیر است و فراوانی منابعی که بررسی کرده و بدان‌ها ارجاع داده، بر این امر صحنه می‌گذارد. منابع تحقیقاتی لامنس تکیه بردو بخش دارد؛ ۱. متون تاریخی اهل سنت و ۲. کتب حدیثی آنان با محوریت صحاح و مسانید. در بخش شیعه‌شناسی نیز تکیه او بر متون شیعی نیست، بلکه تکیه او بیشتر بر برداشت‌های وی از تحلیل‌های نویسندگان اهل سنت در گزارش‌های تاریخی است. البته مطالعات و برداشت‌های میدانی وی از تشیع لبنان را باید در این عرصه مؤثر برشمرد که گاه در برخی اندیشه‌ها، دیدگاه او را نزدیک به شیعیان می‌کند.

هنری لامنس، از طرح فرضیه اولیه در نگارش این اثر پرهیز دارد و بیشتر به دنبال بررسی هر واقعه و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های تاریخی همان دوره است؛ از این رو، در این کتاب و دیگر کتاب‌های هنری لامنس نباید به دنبال سیر موضوعی و تاریخی دقیقی بود، بلکه وی اصل اولیه‌ای را طرح می‌کند و سپس دیگر مسائل را به شکل درخت‌واره، پیرامون آن اصل نخستین پرورش می‌دهد. می‌توان مدعیات و ایده‌های اساسی هانری لامنس در کتاب حاضر را این‌چنین برشمرد:

۱. در دیدگاه هانری لامنس، سیره نبوی و تأویلات مربوط به آن به‌عنوان یک مجموعه سنت اسلامی، جنبه تفسیری دارد؛ بدین معنا که در کنار متن صریح آیات قرآن، سیره در عمل به‌منظور ارائه تفسیر از همین آیات قرآنی به کار گرفته می‌شود. بر همین اساس، او گاه با مراجعه به سیره به تبیین برخی از آیات قرآن دست می‌زند (Ibid, 2).

۲. به اعتقاد لامنس، سنت نه به وسیله رسول خدا ﷺ که توسط مسلمانان سده اول جمع‌آوری و تبیین شد و سنت در این دوران (سده نخست)، دست خوش تغییر و تحریف نشد و تحریف از عصر عباسیان آغاز گشت.

۳. بر مبنای نکته قبل، لامنس معتقد است که خلفای عباسی برای مشروعیت بخشیدن به خلافت خویش، هم دست به تحریف سنت نبوی زدند و هم برخی فضایل اقربای رسول خدا، مانند فضایل عباس، عموی پیامبر را برجسته کردند یا در آن‌ها اغراق و کذب را آمیختند، تا هم به دلیل انتساب به خاندان پیامبر حکومت خود را تثبیت کنند و هم فرزندان علی علیه السلام را ساکت نمایند.

۴. هنری لامنس همانند رویکرد و منهج فکری خاورشناسان این دوره، با نگاه تحلیلی - نقادانه خود، تلاش در معرفی اسلام در کنار مقایسه ضمنی آن با یهودیت دارد. اسلام در منظر او بازسازی متفاوتی از مکتب یهودیت به شمار می‌رود که از مسیر خود انحراف یافته است (Rocalve, 128).

### نقد روش لامنس به لحاظ واقعیت

نقد به لحاظ واقعیت یا نقد محاکاتی این است که نویسنده چه میزان در نقل قول‌های تاریخی خود صداقت دارد و بر اساس واقع سخن می‌گوید. یکی از نقدهای جدی که بسیاری بر هنری لامنس در این کتاب و کتاب‌های دیگر او وارد کرده‌اند، نقل‌های کذب اوست. مؤید این سخن، گفتار دکتر عبدالرحمن بدوی است که ضمن بحث از آثار لامنس می‌نویسد: «زشت‌ترین کاری که او کرده، به خصوص در کتابش *فاطمه و دختران پیامبر*، این بود که در پیوست‌ها به صفحات منابعی اشاره می‌کند که من با مراجعه به آن‌ها دیدم که به هیچ‌وجه در این کتاب‌ها وجود ندارد، یا این که متن را به گونه انحرافی و بداندیشانه می‌فهمد، یا ظالمانه مواردی را بیرون می‌کشد که دلیل برفساد ذهن و خبث نیت اوست؛ بدین روی، بر خواننده است که به اشارات وی به منابع، اعتماد نورد؛ زیرا بیشتر آن‌ها تحریف، دروغ و عدم درک وی در فهم متون است...» (بدوی، ۳۵۸).

به عنوان مثال، لامنس در باب دستور پیامبر ﷺ بر معطر کردن مسجد، به روایاتی چنگ می زند که در آن ها به وجه اشرافی عطرها و مجمرهای بخور که از یمن و سوریه و با هزینه بسیار آورده شده بودند، اشاره شده است (Lammens, 65-66)؛ اما با مراجعه به منابع اسلامی و منابعی که خود لامنس بدان ها استناد کرده، چنین چیزهایی یافت نشد؛ تنها در برخی نقل ها، دستوری کلی از رسول خدا ﷺ مبنی بر معطر کردن مساجد، آن هم در روزهای خاص (جمعه) اشاره شده است (منقروی، ۱۹۵/۲؛ کتانی، ۱۳۲/۱).

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۱،  
بهار ۱۳۹۹



### نقد روش لامنس به لحاظ نویسنده

در این نقد که نام دیگرش نقد بیانگرانه است، منتقد اثر را به لحاظ خلوص و اصالت آن در بیان دیدگاه فردی نویسنده و وضع ذهنی او بررسی می کند. این که آیا نویسنده جهت گیری ذهنی خاصی دارد؟ آیا او تمایلات و گرایش های خاصی را دنبال می کند؟ و... با واکاوی سخنان لامنس در این کتاب و با توجه به پیش زمینه ای که از او در سایر آثارش وجود دارد، می توان گفت که لامنس به هیچ وجه، تلاشی در بی طرفی مطالعاتی ندارد؛ بلکه بالعکس گاه از راه انصاف نیز خارج می شود و به جای فهم صحیح و تبیین بی طرفانه، جهت گیری خود را بر تاریخ، بار می کند. جانب داری ها و جهت گیری های لامنس را در چند نقطه می توان برشمرد:

۱. او تلاش می نماید تا تعابیر و وقایع اسلامی و زندگی پیامبر اکرم ﷺ را بر اساس مشابهت های یهودی تفسیر نماید و اسلام را پیرو و کپی برداری شده از یهودیت معرفی کند.<sup>۱</sup>

---

۱. این که به اعتقاد ما، ادیان ابراهیمی به دلیل ابتدای آموزه های آن ها بر مصدر واحد، شباهت هایی با یک دیگر دارند، یا حتی در برخی موارد، تأثیر و تأثراتی در اثر اختلاط فرهنگی میان آن ها رخ داده، امری تقریباً مسلم است؛ اما در این جا مشابهت های اسلام و یهودیت مدنظر لامنس، قطعاً این نیست، بلکه او در پی اثبات «نظریه تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ یهود در همه قرآن» است. این نظریه بر اساس نظریه تأثیر پذیری از فرهنگ زمانه ی مطرح در باب نقادی کتاب مقدس است که بعدها توسط مستشرقان به قرآن سرایت داده شد و اثر پذیری کامل قرآن از فرهنگ یهودی و



۲. لامنس متهم به اموى گرى است<sup>۱</sup> و در اين كتاب هم، گاه پرده از اين گرايش خود بر مى دارد و به مخالفت با مخالفان بنى اميه هم چون علويان و بنى عباس بر مى خيزد (پيشوايى، ۱۳۸۴). بر اساس سخن بالا، لامنس مخالف على عليه السلام است و هرچه به آن جناب مربوط مى شود و در اين راه، حتى برخى رفتارهاى رسول خدا صلى الله عليه وآله با على عليه السلام را به گونه اى تحليل مى كند كه از آن ضعف و قدح حضرت على عليه السلام و برترى بنى اميه (مثلا عثمان) بروى، برداشت شود.

نمونه هاى متعددى از كتاب حاضر را مى توان برشمرد كه در آن ها لامنس بر اساس همان جهت گيرى ها و گرايش هاى كه بيان شد، به تبين مسائل صدر اسلام مى پردازد؛ مثلا به غيرمسلمان بودن دامادهاى پيامبر، غير از على، اشاره مى كند. نکته اين جاست كه وى به برخى آراى مبني بر بى تفاوتى پيامبر به اين مسأله استناد مى كند (Lammens, 60)، تا اشكالى ضمنى بر سيره رسول خدا باشد، كه البته اين مسأله مورد تأييد متكلمان شيعه قرار نگرفته است (براي نمونه رك: عاملى، ۳۷۱).

يا مثلا وارد بحثى مى شود به عنوان رقابت ميان دختران و دامادهاى پيامبر. بحثى كه عملا نتيجه علمى در بر ندارد و صرفا با همان ديدگاه عدم بى طرفى و ترجيح بنى اميه بر ديگران، چنين جمع بندى مى كند كه عثمان با توجه به شرايط اقتصادى خود، جاىگاه متفاوتى نسبت به عمرو ابوبكر و على عليه السلام دارد. مثالى مى زند كه پيامبر در برابر عمرو ابوبكر

مسيحى موجود در جزيره العرب معاصر ظهور اسلام، مطرح شد. نخستين بار «آبراهام گيگر» در سال ۱۸۶۳م در كتاب محمد از متون يهودى چه چيزى را برگرفته است، منبع قرآن را در توحيد، شريعت و روش بيان مطالب، يهودى معرفى كرد. در قرن نوزدهم ميلادى ديدگاه گيگر سرلوحه نظريه هاى مربوط به مصادر قرآن شد و سپس اين تلاش ها در دايره المعارف اسلاميه و دايره المعارف قرآن ليدن راه يافت. اين نظريه در قرن نوزدهم سرآمد نظريه هاى مربوط به مصادر قرآن شد و افرادى مثل «لامنس»، «لسترنسكى» و «حتا زكريا» و «يوسف دژه حداد» اين راه را ادامه دادند (براي مطالعه بيشتر رك: رضايى اصفهاني، ۱۳۸۹).

۱. براى اطلاع از دلايل اموى گرى او و افرادى كه او را متهم به اين امر كرده اند، رك: پيشوايى، ۱۳۸۴؛ هم چنين

جندى، ۱۹۹؛ عفانى، ۴۵۸-۴۶۲.

با لباس خواب و درونی ظاهر می‌شد، اما در برابر عثمان که از امیه به شمار می‌رود، خیرا<sup>۱</sup> مثال دیگری که لامنس بدان اشاره می‌کند، مبنی بر این که پیامبر ﷺ به ثروت دامادهایش بیشتر توجه داشته و خود نیز پس از به قدرت رسیدن، سخنانش درباره سرمایه‌داران را فراموش کرد، این است که دخترش زینب را به ازدواج ابوالعاص بن ربیع درآورد (احمد بن حنبل، ۳۲۶/۴). در این مسیر، برخلاف غالب سیره‌نویسان و مورخان که بر اخبار صحاح و موثق تکیه دارند، او به گزارش‌های شاذ توجه نموده که در بین دامادهای اموی و ثروتمند پیامبر، نقش مهم و ارزشمندی دارند (Lammens, 51)! از نظر لامنس، درگیری عثمان با علی علیه السلام نیز به همین تفاوت‌های جایگاهی که عثمان برای خویش قائل بود، بازمی‌گردد. «عثمان خواستگار فاطمه بود و با به قدرت رسیدنش بر مخالفت خویش با علی افزود» (Ibid, 52).

اساساً رویکرد لامنس در باب وضعیت مالی پیامبر و خاندانش نیز، رویکردی نامناسب است. گویا درک برخی مسائل معنوی و زاهدانه در اندیشه اسلامی برای لامنس دشوار است (Ibid, 55). متأسفانه لامنس گویا بسیاری از روایات باب زهد، دوری از دنیا و تفسیر صحیحی که درباره زهد، در عین بهره‌گیری از نعمات مادی بیان شده را ندیده، یا قصد دیدن آن‌ها را نداشته و به استناد تنها برخی از اخبار، بر اساس همان پیش‌فرض‌های ذهنی و پیش‌داوری‌های خود، در پی اشکال‌گیری و پیدا کردن نقیصه‌ای برای حضرات علیهم السلام است.

۱. اشاره دارد به روایتی از عایشه که: «من و پیامبر زیر یک روانداز خوابیده بودیم که پدرم ابوبکر اجازه ورود خواست. پیامبر بدون آن که از جای برخیزد، به او اجازه ورود داد... پدرم کارش را انجام داد، بیرون رفت... پس از او عمر اجازه ورود خواست. باز هم پیامبر بدون آن که وضع خود را تغییر دهد، به عمر اجازه ورود داد... عمر نیز خارج شد و در این هنگام عثمان آمد و اجازه ورود خواست، اما این بار پیامبر از جای برخاست و نشست، لباس خود را بر بدن آراست و آن‌گاه اجازه ورود داد. عثمان پس از انجام کارش بیرون رفت. عایشه می‌گوید: عرضه داشتم یا رسول الله، ابوبکر آمد و اجازه خواست، اجازه‌اش دادی... بعد از او عمر آمد، باز هم در حالی که با من در یک بستر بودی، خواسته‌اش را برآورده کردی... اما چه شد که چون عثمان آمد، لباس را برتن آراستی و برجای نشستی؟ پیامبر فرمود: عثمان مردی است بسیار با شرم و حیا. ترسیدم از شدت حیا حاجتش را نگویم... (مسلم بن حجاج، ۴/۱۸۶۶).

از ديگر رويكردهاى لامنس كه اشاره به دشمنى او با على عليه السلام و همراهى او با بنى اميه دارد، بحثى است كه درباره اعطاي لقب ابوتراب به على عليه السلام به وسيله پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم سخن مى‌گويد. او اين بحث را به گونه‌اى دنبال مى‌كند تا اعطاي اين لقب را تمسخرى از جانب پيامبر و قدح امام على عليه السلام قلمداد كند. او بر آن است دليل آن كه برخى روايات از على به «خواب‌آلود يا خوابيده يا بر زمين خوابيده» (ابوتراب) تعبير مى‌كنند، از آن جهت است كه اولاً از مشكلات فرارى بود و به جاي حل مشكلات خانوادگى و زناشويى، عادت كرده بود كه غالباً از خانه بيرون بزند، و ثانياً كاري براى كسب درآمد نمى‌يافت: «غالباً او ترجيح مى‌داد كه شب را در بخشى از خانه پيامبر در حاشيه مسجد به سر ببرد. در اين موقعيت او شهرت ابوتراب را از آن خود كرد» (Ibid, 58).

لامنس در ادامه سخن خويش، ادعا مى‌كند كه مورخان مسلمان، توضيحي براى اين شهرت ندارند (Ibid)؛ اما به نظر مى‌رسد كه وي از آثار اصيل مورخان و سيره‌شناسان مسلمان در اين رابطه سهواً يا عامدانه غفلت دارد. چنان‌كه ابن هشام در توضيح مطلب، به روايتى اشاره دارد كه روزى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم بر بالين على عليه السلام و عمار آمد، ديد خوابيده‌اند و بر سر و صورت على عليه السلام خاك نشسته است. حضرت آن دو را با مهربانى بيدار كرد و خطاب به على عليه السلام فرمود: اى ابوتراب! برخيز! آيا نمى‌خواهى شقى ترين مردمان روى زمين را به تو خبر دهم! يكي كسى است كه ناقه صالح را پي كرد. ديگرى كسى است كه شمشير برفرق تومى زند و محاسن تورا به خون سرت رنگين مى‌كند (ابن هشام، ۶۰۰/۱؛ اين شهر آشوب، ۱۱۱/۳). از ديگر رواياتى كه درباره وجه نام‌گذاري ابوتراب نقل روايتى دارند بايد از عبايۀ ربعى و نيز سكتواري بُسْتَوَى نام برد (مجلسى، ۵۱/۳۵؛ صدوق، ۱۵۶/۱). هنرى لامنس در اين جا، به سخن اسلام‌شناس آلمانى ويلهلم سِرْزَن (۱۸۸۲-۱۹۵۰) مى‌پردازد كه معتقد بوده شهرت به ابوتراب، به دليل اضافه‌وزن على عليه السلام بوده است (Sarasin, 34).

لامنس، با همين رويكرد غير بى‌طرفانه، در فصل چهارم (محمد، رئيس دولت، از فاطمه غفلت مى‌كند؟)، در بحثى مفصل، درصدد است اشرافى‌گرى، حب مال دنيا و

حب ریاست و سلطنت را برای پیامبر ﷺ به اثبات برساند. لامنس به دنبال بررسی موشکافانه دلایل ضعف مالی شدید علی و فاطمه، بر آن است که این فقر تا قبل از جنگ خیبر، دامن‌گیر شخص پیامبر نیز بود. به عقیده او، پیامبر بعد از نبرد خیبر عملاً به رهبر حکومت یا رئیس دولت مبدل شد. او به سخن ابوسفیان استناد می‌کند که: «پیامبری پایان یافت و امپراتوری آغاز گردید» (Ibid, 61)<sup>۱</sup>. این نکته از سخنان لامنس، جای بسی دقت دارد و سخنان او در این بخش، رویکرد مغرضانه او را نشان می‌دهد؛ گویا با اشاره به جنگ خیبر، او در تلاش است تا به غیر از ادعایش مبنی بر پیوند اسلام و یهودیت در باطن، به پیوند ظاهری این دو دین نیز اشاره کند و بسیار ماهرانه ذهن مخاطب را بدین سو رهنمون سازد که پیامبر اسلام ﷺ با فتح خیبر و دست‌یابی به ثروت یهودیان، سلطنت خویش را پایه‌گذاری کرد (Ibid).

او در این بخش از کتاب تلاش می‌کند تا شخصیت پیامبر را برخلاف رویه محققان بی‌طرف، مقابل حضرت عیسی (دنیاگرایی در مقابل زهد) قرار دهد. او بر آن است که پیامبر در مکه هرگز تعبیراتی همچون اهمیت فرزند ذکور، عشق به زنان، ثروت و رهبری اشاره نداشته است! لامنس در این جا به تعبیر لئون کتتانی<sup>۲</sup> (۱۹۳۵-۱۸۶۹)، اشاره می‌نماید که گفته است: «پیامبر اسلام، شاید بزرگ‌ترین رهبری است که در عربستان به حکومت رسید» (Ibid, 62).

لامنس در خطایی ناشی از تحلیل غلط برخی گزاره‌های تاریخی، یا شاید غرض‌ورزی، بر این تصور است که فرق مهم میان عیسی و پیامبر اسلام، در نوع زندگی آن دو است. عیسی در فقر و سادگی زیست و محمد ﷺ در شکوه و توانمندی مالی و ملک. او بر این تصور است که برخی آیات قرآن همانند: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ

۱. این سخن را لامنس، از تاریخ یعقوبی استناد می‌دهد؛ در آن کتاب، سخن بدین گونه نیامده است؛ بلکه در آن جا ابوسفیان به عباس گفت: «برادرزاده‌ات مُلک عظیمی را به دست آورد» (یعقوبی، ۲، ۵۹). لامنس زیرکانه آن را تغییر داده و فرق میان این دو سخن برای اهل فن آشکار است.

۲. لئون کتتانی (Leone Caetani)، اسلام‌شناس و متخصص در تاریخ قرون وسطی.

مَكِينٍ \* مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ» (تکوير، ۱۹-۲۱) در حقيقت، در تأييد سلطنت پيامبر عرضه شده‌اند. اگرچه او به بی‌نوایان و مستمندان پيرامون خویش تأکید می‌کند که «من پادشاه نیستم و بلکه فرزند زنی از قريش هستم» (القاضی عیاض، ۱۳۲/۱؛ Lammens, 65). لامنس تصور می‌نماید که پيامبر چندان از این ظواهر سلطنتی ابراز ناخشنودی ننمود. البته اگر به او «آقای بزرگان» می‌گفتند، پاسخ می‌داد که مبالغه ننمایید؛ اما این تعبیرات از نظر او استنکاف رسول اسلام از سلطنت را نشان نمی‌دهد (احمد بن حنبل، ۲۴/۴-۲۵؛ Lammens, 65). در این جا لامنس به احادیثی اشاره می‌کند که اصحاب در برابر پيامبر به زانو می‌افتادند، تا لطف او را طلب کنند و این نوع تعظیم‌ها را بر همان زمینه سلطنت برداشت می‌کند، که در شروح حدیثی به آن پرداخته نشده است. وی از این سبک و سیاق احادیث، مؤیدی برای فرضیه خود نمایان نموده است.<sup>۱</sup> «در برابر آقای خود (مقصود پيامبر اسلام)، بادیه‌نشینان از صحابی رسول خدا، به عدی بن حاتم اعتراض می‌کنند که چرا در جایگاه بالا نشسته است» (سجستانی، ۱۵/۱؛ Lammens, 65)؟! لامنس تصور می‌کند که پیروزی‌های پيامبر و قدرت یافتن او، می‌بایست وی را به مسند سلطنت برساند و نمی‌توان از چنین فردی در آن جایگاه طلب نمود که بر مسند ملک و سلطنت قرار نگیرد! لامنس حتی دستور پيامبر برای عطرآگین نمودن مسجد را نشانی از آن حس سلطنت‌طلبی برمی‌شمرد. «عطرهایی که از سوریه و یمن آورده شده و در مجمرهای خاصی سوزانده می‌شدند و این نمادی از تشریفات محسوب می‌شد» (Lammens, 65-66)؛ او منبر و منبرسازی را نیز در تداوم همین تشریفات جدید در سیره اجتماعی پيامبر برمی‌شمرد که رسول خدا از آن استقبال نمود و منبر را جایگزین تکیه بر

۱. از آن جمله ظاهراً به احادیثی مانند روایت زیر اشاره دارد: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَتِ الْأَنْصَارُ: فَعَلْنَا وَفَعَلْنَا وَكَانَتْهُمْ فَخَرُوا فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَنَا الْفَضْلُ عَلَيْكُمْ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ فَأَتَاهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَمْ تَكُونُوا أَدْلَةَ فَأَعَزَّكُمْ اللَّهُ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَفَلَا تُجِيبُونِي قَالُوا: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَلَا تَقُولُونَ: أَلَمْ يُخْرِجْكُمْ قَوْمُكُمْ فَأَوَيْنَاكُمْ أَوْلَمْ يَكْفُرْ بِكُمْ فَصَدَّقْنَاكُمْ أَوْلَمْ يَحْدُلُوكَ فَتَنْصُرْنَاكُمْ فَمَا زَالَ يَقُولُ: حَتَّى جَثَا عَلَى الرِّكْبِ وَقَالُوا: أَمْوَالَنَا وَمَا فِي أَيْدِينَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَتُرِثَتْ (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)» (سيوطی، ۳۴۸/۷).

تنه درخت و قرار گرفتن بر بلندی دانست. «صندلی و منبر جدید از روش های بزرگان سوریه بود که در نظام مدینه نبوی، شکل جدیدی به خود گرفت» (احمد بن حنبل، ۱۳۷/۴؛ Ibid, 66). بر اساس این فرضیات، لامنس تعبیر «پیامبر - شاه» را به رسول خدا اطلاق می کند:

پیامبر - شاه، در دست خود نوعی عصا، یا چوب دستی از جنس چوب دارد که منبت کاری شده از طلا و عاج است. همانند عصای فرماندهان که هنرمندانه کار شده است و مانند عصای فرمانروایان بیزانس که بر قوم بربر حکومت می نمودند و امپراتوری داشتند... همسان با فرمانروایان سلطنتی، او خدمتکارانی خاص و پیک هایی داشت که به آنان «مودی» یا «منادی» می گفتند. پیک ها نقش مبلغ داشتند که فعالیت آنان در مدینه، یا دیگر نقاط به اعلام و بیان و دعوت مردم به گردهم آیی های مختلف و مراسم نماز بازمی گشت (Ibid, 67).

لامنس با شرح احوال بلال و جایگاه او در نزد پیامبر، تداعی نوعی سلطنت و امپراتوری را دارد، تا با این ابزار و گزاره های تاریخی، چهره ای حکم فرمایانه را به نمایش گذارد. تغییر لباس، تنوع رنگ، استفاده از عطر و پارچه های لاتینی (احمد بن حنبل، ۲۲۲/۵-۲۲۴؛ Ibid, 70)، و حتی لباس آراسته پیامبر را نشانی از تشریفاتی بودن و رویکرد سلطنتی آن دوره و شخص رسول اسلام برمی شمرد: «فرمانروای مدینه حتی در روزهای نبرد، پوشیدن لباس های قیمتی را فراموش نمی نمود» (احمد بن حنبل، ۳۳۵/۵؛ Ibid, 72).

او در این جا با بررسی سیره و سبک زندگی پیامبر در مدینه، به ساختاری می پردازد که به نظر او کاملاً از شرایط و موقعیت آن زمان عربستان بیگانه می نماید. او چادرهای چرمی مخصوص استقبال از پیامبر را که در بیرون مسجد افراشته می شده را هم، نشان از نوعی منهج سلطنتی بر شمرده است (Ibid, 74).

لامنس با بررسی صحاح و مسانید به این نکته تأکید می کند که صحابه ثروتمند رسول خدا از مدلی بهره می بردند که مصداق روایت «لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ» (ابن اثیر، ۲۸۰/۲) بود. او معتقد است در میان مسلمانان، همه چیز بر آن مسیر می رفت که نوع زندگی که در

ميان جريان‌هاى رهبانيت شرقى مشاهده مى‌شد، اتخاذ نشود؛ بنا بر اين، قرار نيست از خوبي‌هاى موجود و به تعبير قرآنى «طيبات» (مائده، ۵ و ۸۷) صرف نظر شود (Lammens, 76). از اين رو محصولات لوکس يهوديان، مسيحيانِ نجران، اتيوپى، سوريه و... در کالاهای تجاری وارد شده به عربستان قرار داشت. البته پیامبر اعتراض‌هایی به این سبک و سياق داشت و در تعابیری مانند «مکروه» از آن سرزنش می‌نمود (احمد بن حنبل، و اما خود او (پیامبر اسلام) از لباس‌های دوخته شده از پارچه‌های يهوديان خيبر و فدک می‌پوشيد و از ظرافت‌هاى البسه سوريه، مصر، يمن و اتيوپى بهره مى‌برد (احمد بن حنبل، ۴/۲۰۵؛ Ibid, 76). از دیدگاه لامنس، یک قرن بعد، عباسيان اين سنت اشرافی را به بغداد و سامرا رساندند (Ibid, 78). او از مسلم روایاتی را می‌آورد که در خانه صحابی و تابعین، تمائیلی از مریم مقدس دیده می‌شد (مسلم بن حجاج، Lammens, 78؛ ۱۶۷۰/۳).

در عصر جاهلیت، اماکن مقدس شخصیت‌های بزرگ، دارای چشمه، مسیر عبور و شکارگاه و دارای فرهنگی محلی بود که در دل اعراب، جای خود را داشت. محمد تمامی این بخش‌های مهم را شناخت و با این نظام آشنا بود. او توانست در مدینه جایگاهی، بر همان اساس سرزمین مقدس مکه، فراهم آورد (Ibid, 79).

لامنس تلاش دارد شکل‌دهی مدینه توسط پیامبر را بر اساس همان قداست‌ها و فرهنگ ویژه مکه نزد اعراب جاهلی، تفسیر نماید. او حتی اندیشه توحیدی در مکتب پیامبر اسلام را ناشی از اندیشه پیامبری منحصر، ریاست منحصر و خدای منحصر برداشت می‌کند! چنان‌که به تعبير او، در قرآن این سه شخصیت از یک‌دیگر جدا ذکر نشده‌اند: خدا، رسول او و پادشاه (اولی الامر).<sup>۱</sup> مؤمنان باید این سه را در یک مجموعه تبعیت و فرمان‌برداری کنند. (Ibid)

لامنس در بررسی قاعده حمیّ در عصر جاهلیت و پس از اسلام، با بیان روایت «لا

۱. اشاره به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹).

حَمِيَّ إِلَّا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ» (احمد بن حنبل، ۳۸/۴)، درصدد آن است که این گونه قلمداد کند، رسول خدا ﷺ قرق و انحصار زمین های بدون مالک را در اختیار خود (برای مصارف شخصی) گرفته است.<sup>۱</sup> او با ظاهری متعجب به تملک اسب ها توسط پیامبر اشاره می کند و با کنایه می گوید: «مسابقات اسب سواری نیز برگزار می نمود» (احمد بن حنبل، ۳/۱۹۵؛ 81، Lammens).

### نقد روش لامنس به لحاظ خواننده

نقد به لحاظ نویسنده یا نقد کاربردی، نقدی است که تکیه آن بر تأثیر بر خواننده دارد؛ یعنی این که اگر هدف نویسنده تبلیغ ایده خاصی است، چه میزان در آن موفق بوده است؟ اشاره شد که لامنس در این کتاب به دنبال بیان چندین ایده است و انتظار دارد مخاطب خود را بدان جهت ها سوق دهد؛ یکی از آن ایده ها که پیش تر هم ذکر شد، این است که او به مخاطب خود چنین القا می کند که رسول خدا ﷺ با بهره گیری از موقعیت معنوی که در میان اعراب پیدا کرده بود و با استفاده از فرهنگ اشرافی پیش از اسلام، در مدینه یک سلطنت - پیامبری تشکیل داد و در همین راستا او با در کنار هم قرار دادن نام محمد و عیسی، درصدد خرده گیری و اشکال کردن بر رسول خداست؛ به گونه ای که روش عیسی را که زهد محور و به دور از بهره گیری از نعمات مادی است، روش یک پیامبر بنامد، و تعریضی بر پیامبر عالی قدر اسلام مبنی بر عدم صحت انتساب پیامبری و فرستاده بودن از جانب خدا به ایشان وارد آورد (Ibid, 62).

یا آن جا که لامنس اشاره دارد پیامبر ﷺ پس از فتح خیبر حکومت خویش در مدینه را پایه گذاری کرد، او در تلاش است تا به غیر از ادعایش مبنی بر کپی برداری اسلام از یهودیت، بسیار ماهرانه ذهن مخاطب را بدین سو رهنمون سازد، که پیامبر اسلام با فتح

۱. «حَمِيَّ» در لغت یعنی این که بخشی از زمین یا مرتع را بدون آن که احیا کنند، یا دیگر شرایط ملکیت را دارا باشند، تملک نمایند. پیامبر اکرم با قانون مذکور، آن را در اختیار همه مردم قرار داد (محمد بن حسین فراء، ۲۲۲/۲).



خيبر و دست يابى به ثروت يهوديان، به ثروتى عظيم دست يافت و به تعبير لامنس، سلطنت خويش را پايه گذارى كرد (Ibid, 61).

البته لامنس در همه اين مواضع حقيقتا ناکام مانده است؛ چراکه تكيه بر اخبار و وقايعى نموده که به عنوان امور فرعى و جزئى، مورد اختلاف خود انديشمندان و مورخان مسلمان بوده اند و بر مسائل و گزاره هاى اجماعى و تواترى نويسندگان مسلمان التفاتى نداشته است. درحقيقت، به دنبال مچ گيرى مطالعاتى است تا فهم حقايق اسلام و به قدرى در اين باب تعصب مى ورزد که هم دينان وى هم چون جرج جرداق بروى خرده مى گيرند که لامنس، اگر امرى دو وجه يا دو احتمال داشته باشد، اسناد و مدارک فراوانى را که به تأييد وجه صحيح و رأى درست دلالت دارند، رارها مى سازد و به سندی غريب و مقطوع که احتمال نادرست را به خيال خودش تقويت مى کند، اعتماد نشان مى دهد و هنگامى که ببيند اسناد و دلايل فراوانى که مؤيد يک ديگرند، فضيلتى از فضائل آن بزرگان را اثبات مى کنند، خاموشى گرفته و سست مى شود، يا اساساً موضوع را نادیده گرفته و دم نمى زند. اين صفت، از صفات مردم دانشمند و عادل و منصف نيست، بلکه به افترا و بهتان نزديک تر است (جرداق، ۲۳۹/۵).

### نقد روش لامنس به لحاظ خود اثر

در نقد، به لحاظ خود اثر که نقد عينى نيز نام دارد، اثر جدا از نويسنده و خواننده و دنياى واقعى بررسى مى شود و بايد آن را با محک هاى درونى و ذاتى خود آن، يعنى برآمده از خود اثر، از قبيل غموض و ابهام، انسجام متن و ارتباط اجزايش باهم، يعنى روابط بين عناصر متشکله اش، تماميت و کمالش بررسى کرد. بر اين اساس، يکى از نقدهاى عينى جدى به لامنس، نوع استفاده او از منابع است. بيان شد که منابع تحقيقاتى لامنس مشتمل بر دو بخش متون تاريخى اهل سنت و کتب حدیثى آنان با محوريت صحاح و مسانيد است. در بخش شيعه شناسى نيز تكيه او نه بر متون شيعى، که بيشتر بر برداشت هاى او از تحليل هاى نويسندگان اهل سنت در گزارش هاى تاريخى ارائه شده

است؛ از این رو حتی در اظهار نظرهای وی در رابطه با اندیشه و تحولات شیعه در سده‌های نخستین، به ذکر منابع تاریخی و تحلیلی اهل سنت بسنده نموده است.<sup>۱</sup> اشکال دیگر این که در متدولوژی او، استنادها بر نوادر و شدوذات روایی و تاریخی صورت می‌گیرد که سابقاً مورد اختلاف مورخان مسلمان بوده است. این نوادر و شدوذات برای وی جذابیت بیشتری دارد. این مسأله را باید نقطه ضعف مهم آثار وی دانست که قاعدتاً منشأ در پیش‌زمینه مخالفت او با اندیشه اسلامی دارد. نکته دیگر در ارجاعات لامنس در این کتاب، ارجاع برخی از مطالب تاریخی به کتاب‌های دست‌چندم است؛ حتی گاهی به کتاب دیگری از خویش یا یک مستشرق دیگر ارجاع می‌دهد. به عنوان مثال، در موارد متعددی، به کتابی به نام *Mo'awia* یا مقاله‌ای تحت عنوان Ziad ibn Abi'hi ارجاع می‌دهد. این هر دو اثر، از خود اوست. مثلاً در وجه ملقب نمودن امام علی علیه السلام به ابوتراب، برخی مطالب تاریخی در این زمینه را به همین کتاب خودش ارجاع داده است (Lammens, 58).

مثلاً هنری لامنس فشارها و اذیت‌های علی و فاطمه را تحت تأثیر رفتارهای خاص عایشه برمی‌شمرد و متأسفانه این را برداشتی از تأثیر و انفعال پیامبر از رفتارهای این زن جوان قلمداد نموده است. حال آن‌که شرایط دشوار صحابه و میزان اعتماد پیامبر به آن گروه و دیگر گروه‌ها را مورد نقد و تحلیل دقیقی قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر، عمر حیات زوجیتی عایشه با پیامبر و شرایط دیگر زنان را مورد بررسی دقیقی قرار نداده و عایشه را تنها از منظر زنی با رفتارهای خاص زنانه در کنار پیامبر می‌بیند که توانسته به شخصیت پیامبر نفوذ کند. از این راه هم، زیرکانه به مقایسه عیسی و حواریون با پیامبر می‌پردازد که چرا آنان از جنس زن دوری می‌جستند (Ibid, 58-59)! هنری لامنس در این جا به سخن یک

۱. البته شاید نتوان چندان به لامنس در این باب خرده گرفت؛ با توجه به این که اغلب مستشرقان به منابع اهل سنت، و نه به منابع شیعه، به دلایل مختلفی که در محل خود بحث شده است، دسترسی و توجه داشته‌اند؛ اما باز هم برای محقق مسلطی چون لامنس که اطلاعات وسیع و تبحر عمیقی در اسلام‌شناسی دارد، این انتظار می‌رفته که مروری بر منابع شیعه نیز داشته باشد.

نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی اشاره و استناد می‌کند: «هنری دو بورنیه»<sup>۱</sup> (۱۹۰۱-۱۸۲۵) در این رابطه می‌گوید: «زن لذت یک روز است. اما مردی که اجازه می‌دهد زن روح او را غصب کند، به جای انجام تکالیف ریاضتی، خداوند او را مقصر می‌داند. بنابراین گاهی اوقات حکیم باید حیرت کند...» (De Bornier, 42-43)! استناد لامنس به نمایش‌نامه یک نمایش‌نامه‌نویس برای سخن گفتن از جایگاه زن نزد پیامبرگرامی اسلام ﷺ، خودگویای استنادات غیرمعمول و غیرمحققانه اوست؛ گویا دیگر به هر رطب و یابسی برای القای سخن خویش دست می‌زند.

در راستای همین بحث، هنری لامنس به نکاتی پیرامون برخورد دامادهای پیامبر با همسران خویش و توصیه‌های پیامبر به آنان اشاره می‌نماید؛ این که توصیه پیامبر تا آن جا پیش می‌رفت که زن در مرتبه‌ای است که بر همسر خود سجده نماید (احمد بن حنبل، ۱۷۹/۳). لامنس در این جا به نقد دوری اندیشه اسلامی از کمترین مبانی فمینیسم می‌پردازد و این که در این تئوری، زن حتی در صورت بدرفتاری همسر، مکلف به تبعیت از اوست (Lammens, 60)!

اشکال مهمی که بر لامنس وارد است، بررسی گزینشی روایات و گزارش‌های تاریخی است و این که او از حقوق زن در فقه و شریعت نبوی، شناختی ندارد و حداقل نیم‌نگاهی به نظام فرهنگی عصر خود در غرب در مواجهه با جایگاه زن به عمل نمی‌آورد. او حتی در بخش بررسی زنان پیامبر و اشکالی که بر تعدد همسران پیامبر ﷺ وارد می‌آورد، از توجه و بحث از دلیل سن و سال بالای برخی از این زنان و از کارافتادگی برخی دیگرشان خودداری نموده است. او حتی این که از مدینه کسی در خانه پیامبر عنوان همسری نیافته را، به اشتباه ناشی از رویکرد اهل مدینه برمی‌شمرد (Ibid, 59)!

### نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین نقدها به دیدگاه‌های لامنس، عدم رعایت بی‌طرفی است. او از سویی

۱. هنری دو بورنیه (Henri De Bornier)، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی.

تلاش و اصرار بسیاری دارد تا آموزه‌ها، تعابیر و وقایع اسلامی را بر اساس اقتباس آن‌ها از شریعت و فرهنگ یهودی تفسیر نماید و از دیگر جانب، مفاهیم اسلام را در معرض نقدی تاریخی قرار دهد. او در مواضعی، زیرکانه سخن از ثروت پیامبر ﷺ پس از خیبر می‌گوید تا به نوعی، پیوند ظاهری و مالی اسلام و یهودیت را علاوه بر پیوند آیینی آن‌ها نشان دهد. البته در هر دوی این مواضع حقیقتاً ناکام مانده است؛ چراکه تکیه بر اخبار و وقایعی نموده که به عنوان امور فرعی و جزئی مورد اختلاف خود اندیشمندان و مورخان مسلمان بوده‌اند و بر مسائل و گزاره‌های اجماعی و تواتری نویسندگان مسلمان التفاتی نداشته است. درحقیقت، به دنبال خرده‌گیری غیرمنصفانه است تا فهم حقایق اسلام.

نکته دیگر، اموی‌گری اوست که به شکل واضح در این اثر، خود را نشان می‌دهد؛ آن‌جا که در تأیید و توجیه هرآن‌چه از بنی‌امیه ذکر شده، به مخالفت با مخالفان بنی‌امیه مانند بنی‌عباس و علویان می‌پردازد و در مقایسه‌های خویش در میان دامادهای پیامبر ﷺ، همیشه در صدد وارد کردن نقص بر علی و بالا بردن عثمان است. در این راه او به اخبار و روایاتی نه‌چندان قوی استناد می‌کند و گاه وجوه و ادله‌ای را مطرح می‌کند که بسیار بعید به ذهن و دور از انصاف است.

اشکال دیگر این‌که در متدولوژی او، استنادها بر آثار اهل سنت، صحاح و مسانید رجالی آنان استوار شده است. نوادر و شذوذات روایی و تاریخی پیرامون حضرت رسول که سابقاً مورد اختلاف مورخان مسلمان بوده نیز، برای وی جذابیت بیشتری دارد. نگاه بیش‌ازحد نقادانه او، موجب خروجش از انصاف شده و این امر برخی محققان غربی را نیز به انتقاد از وی وادار کرده است.

اشکال مهم دیگری که بر لامنس وارد است، بررسی‌گزینشی روایات و گزارش‌های تاریخی است؛ به‌عنوان مثال، از حقوق زن در شریعت نبوی شناختی ندارد و حداقل تطبیقی با نظام فرهنگی عصر خود در غرب را در مواجهه با جایگاه زن به عمل نمی‌آورد. یا در جایی که از تشکیل حکومت پیامبر ﷺ در مدینه سخن می‌گوید، کاملاً جانب‌دارانه و با استمساک به روایات و گزارش‌های تاریخی بعضاً شاذ و با مقایسه ایشان

با حضرت عيسى و بيان وضع زندگى پيامبر و صحابه و مقايسه آن با وضع زندگى عيسى و حواريون، درصدد زير سؤال بردن شخص پيامبر و رسالت ايشان است. در نهايت، در کنار برخى جانبدارى ها از اهل بيت عليه السلام، ذهن نقاد و بعضاً تند لامنس، گاهى وى را به نقد دشمنانه آئين اسلام و فرهنگ و شخصيت هاى بزرگ آن كشانده است. هرگز نمى توان ادبيات غير معمول وى را در ترسيم و توصيف شخصيت هاى بزرگ و مقدس اسلامى نادیده گرفت.

## پژوهش نامه تاريخ تشيع

سال چهارم، شماره ۱،

بهار ۱۳۹۹

۲۱

### منابع

- ابن اثير، مجد الدين، *النهاية*، بيروت، مكتبة العلمية، ۱۳۹۹.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، *المناقب*، قم، علامه، بى تا.
- ابن هشام، *السيرة النبوية*، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد بن حنبل*، بيروت، دار صادر، بى تا.
- بدوى، عبدالرحمن، *فرهنگ كامل خاورشناسان*. ترجمه شكرالله خاكرند، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ۱۳۷۵ ش.
- پيشوايى، مهدى، «نقد دیدگاه تاريخى يك شرق شناس»، تاريخ در آيينه پژوهش، شماره ۶، ۱۳۸۴ ش.
- جرداق، جرج، *الامام على صوت العدالة الانسانية*، بيروت، دارمكتبة الحياة، ۱۹۷۰ م.
- جندى، انور، *الإسلام والثقافة العربية فى مواجهة تحديات الاستعمار وشبهات التغريب*، بيروت، الرسالة، ۱۹۶۸ م.
- درودى، فريبرز، «درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن»، *نقد کتاب*، سال اول، شماره ۳ و ۴، ۱۳۹۳ ش.
- رضايى اصفهانى، محمدعلى، «بررسى دیدگاه خاورشناسان درباره تأصيرپذيرى قرآن از فرهنگ يهودى و مسيحى»، *قرآن پژوهى خاورشناسان*، دوره ۵، شماره ۸، بهار و تابستان، ۱۳۸۹ ش.
- سجستانى، ابوحاتم، *المعمرون والوصايا*، بى جا، بى تا.
- شميسا، سيروس، *نقد ادبى*، تهران، فردوس، ۱۳۷۸ ش.

- صدوق، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۵.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، *بنات النبی ام ربائبه؟* بیروت، مرکز الجواد، ۱۴۱۳.
- عفانی، سید حسین، *أعلام وأقزام فی میزان الإسلام*، دمشق، دار ماجد، ۱۴۲۴.
- کتانی، عبدالحی، *نظام الحكومة النبویة*، بیروت، دار ارقم بن ابی ارقم، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- محمد بن حسین فراء، *الاحکام السلطانیة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- منقری، نصر بن مزاحم، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، بی تا.

- یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.

- de Bornier, Henri, *Mahomet*, 1888.
- «Der gnostische Kult der Fatima in shiitischen Islam», Opera Minora, Beirut: Dar Al-Maaref Liban, I, 514-22, 1963.
- Dussaud, René, 'Henri Lammens Fâtima et les filles de Mahomet. Notes critiques pour l'étude de la Sira', Journal des Savants Année, 1913.
- Giard, Luce; de Vaucelles, Louis, *Les jésuites à l'âge baroque (1540-1640)*, Actes du colloque tenu à Chantilly en juin 1991, Jérôme Million.
- Ibn Warraq, "Skepticism And Koranic Research", New English Review, December 2007.
- Lammens, Henri, 'Fatima et les filles de Mahomet: notes critiques pour l'étude de la Sira', Sumptibus Pontificii instituti biblici, 1912.
- Madelung, Wilferd, *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, Cambridge University Press, 1997.
- Rocalve, Pierre, Louis Massignon: promoteur du dialogue islamo-chrétien, Horizons Maghrébins, Le droit à la mémoire Année, 2004.
- Sarasin, Wilhelm, *Das Bild Alis: Bei Den Historikern Der Unna*, Book from the collections of University of Michigan, 1907.
- Wagner, Anne, *Les saints et l'histoire: sources hagiographiques du haut Moyen Âge*, Éditions Bre al, 2004.